

## The Effect of P4C (Philosophy for Children) curriculum on children's love of learning and moral judgment

Mahboubeh Soleimanpouromran\*

nahid.yasavoli\*\*

### Abstract

The aim of this study was to determine the effect of philosophy education program on children on the love of learning and moral judgment in fourth grade elementary students. The research method was descriptive and quasi-experimental in that the pre-test and post-test design with two experimental and control groups was used. The study population consisted of all fourth grade elementary students of Khorasan Razavi in the academic year of 1997-98. The students of Tabadakan region were randomly selected and a pre-test was performed among them. In the experimental group and 20 people in the control group were randomly assigned. Two methods of library and questionnaire were used to collect information. The training course was held with the experimental group in 12 sessions of 45 minutes using the exploration ring method. Data collection tools were McFland 2003 Love of Learning Questionnaire and Sinhao Varma (1998) Moral Judgment Questionnaire. Both face and content validity were confirmed by professors and experts and its reliability was estimated with Cronbach's alpha coefficient of 0.78 and 0.87 for the moral judgment questionnaire, respectively. Analysis of covariance (ANCOVA) was used to analyze the data using spp22 software. The results showed that the program of teaching philosophy to children has a positive effect on the love of learning ( $P < 0.05$ ,  $F = 25.153$ ). That is, 58.7% of the variance of the remaining total scores is affected by teaching philosophy to children and has no effect on the development of moral judgment of elementary students ( $P > 0.05$ ,  $F$

---

\* Assistant Professor, Department of Educational sciences, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran (corresponding author), m.pouromran@gmail.com

\*\* Phd. Student, Department of Educational Management, Bojnourd Branch, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran, nahid.yasavoli@gmail.com

Date received: 31/01/2021, Date of acceptance: 07/04/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

= 0.052), which means that teaching philosophy to children has an effect on students' moral judgment. does not have. The difference between the scores of the experimental and control groups or the effect of teaching philosophy is also (0.001 = 2nd); That is, 0.1% of the variance of the remaining total scores is influenced by teaching philosophy to children.

**Keywords:** Philosophy curriculum teaching, love of learning, moral judgment, elementary students.



## تاثیر برنامه درسی P4C (فلسفه برای کودکان) بر عشق به یادگیری و قضاوت اخلاقی کودکان

محبوبه سلیمان پورعمران\*

ناهید یساولی\*\*

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، تعیین تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر عشق به یادگیری و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان بود. روش تحقیق توصیفی از نوع شبه آزمایشی بود که از طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با دو گروه آزمایش و کنترل استفاده شد. جامعه‌ی پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی خراسان رضوی بودند که به صورت تصادفی انتخاب و ۲۰ نفر در گروه آزمایش و ۲۰ نفر در گروه گماش تصادفی شدند. گروه آزمایش در ۱۲ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای و به روش حلقه کدوکا و برگزار گردید. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه عشق به یادگیری مک فلند ۲۰۰۳ و قضاوت اخلاقی سینه‌ها و وارما (۱۹۹۸) بود. روایی محتوایی مورد تایید خبرگان قرار گرفت و پایایی آن به ترتیب ۰.۷۸ و ۰.۸۷ برآورد شد. جهت تحلیل داده‌ها از کوواریانس (ANCOVA) با نرم افزار spp22 استفاده شد. نتایج نشان داد که برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر عشق به یادگیری ( $P < 0.05$ ,  $F = 25.153$ ) تاثیر مثبت دارد. میزان تفاوت نمرات گروه آزمایش و کنترل ( $2\eta = 0.587$ ) بود؛ یعنی ۵۸.۷ درصد واریانس نمرات کل باقی مانده متأثر از آموزش فلسفه به کودکان می‌باشد و بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان ابتدایی ( $P > 0.05$ ,  $F = 0.052$ ) تأثیری نداشته است بدین معنی که آموزش فلسفه به کودکان بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان تأثیر ندارد. میزان تفاوت نمرات گروه آزمایش

\* استادیار گروه علوم تربیتی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول)،  
m.pouomran@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزشی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران،  
nahid.yasavoli@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

و کنترل یا اندازه تأثیر آموزش فلسفه نیز ( $2\eta = 0.001$ ) است؛ یعنی ۰.۱ درصد واریانس متأثر از آموزش فلسفه به کودکان می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش برنامه فلسفه، عشق به یادگیری، قضاوت اخلاقی، دانش‌آموزان ابتدایی.

## ۱. مقدمه

هدف اصلی طراحی برنامه فلسفه برای کودکان، آموزش تفکر به کودکان است (قائدی، ۱۳۸۳: ۲۰). فلسفه برای کودکان با هدف تشکیل اجتماع پژوهشی به منظور تسهیل مهارت‌های تفکر انتقادی از طریق پرسشگری، ابراز عقیده، ساخت و ارزیابی استدلال و جست‌وجو برای راه حل از طریق مسائل فلسفی و ساخت معنا با تأکید بر خطاپذیری، تامل، همدلی و گشوده ذهنی است (Bleasby, 2011). برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، هدف‌های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می‌کنند و این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد (Haynes, 2002). کودکانی که به فلسفه اشتغال می‌ورزند، می‌توانند خودشان و جهان را در یک چشم‌انداز جدید ببینند. آنها می‌توانند ایده‌هایی را از دیگران دریافت کنند که ممکن است خطوط آنها به ذهنشان غیرممکن باشد (Fisher, 2005). ریشه‌های آموزش فلسفه به کودکان از اندیشه‌های سقراط تأثیر گرفته است (Lambright & Lesley, 1995). لیپمن (Lipman, 2003) معتقد است که فلسفه برای کودکان یک اقدام آموزشی است که به بهبود تفکر در کودکان می‌پردازد و فلسفه را به‌عنوان شیوه‌ای برای پرورش تفکر اخلاقی، انتقادی و خلاق مورد استفاده قرار می‌دهد. منظور از آموزش فلسفه به کودکان، آموختن روش تفکر فلسفی از طریق گفت‌وگوهای فلسفی که اغلب به روش سقراطی است. بنابراین، در نظر گرفتن فلسفه در معنایی که حامیان آموزش فلسفه به کودکان، آن را دنبال می‌کنند، نمونه‌ای از رویکرد تحقیقی به تربیت است (Lipman, 1980). تحقق این اهداف و فراگیری بسیاری از مهارت‌های ذکر شده و نیز ایجاد تمایل برای استفاده از این مهارت‌ها از طریق زبان و با ایجاد یک «اجتماع پژوهشی» امکان‌پذیر است (مرعشی، ۱۳۸۵: ۳۰۷). فلسفه، برای کودکان موجب می‌شود که مفاهیم موجود در کتابها توسط کودکان، درونی شوند و به این ترتیب، باورهای خود را بهبود بخشند (صمدی، قائدی و رضانی، ۱۳۹۰: ۵۳۹). عشق به یادگیری، گرایش فرد به موضوعات و علایقی است که آگاهانه شکل گرفته و به صورت خودکار درصدد ارضای حس کنجکاوی اش می‌باشد (Smorti, 2014). عشق به

یادگیری، داشتن حس کنجکاوی، انگیزه درونی، پیچیدگی یادگیری و اصلاح خود و علایق (Lee & Kim, 2014). عشق به یادگیری انجام فعالیت‌هایی بدون تقویت خارجی یا محیطی است و افراد با داشتن عشق به یادگیری، احساس مثبتی درباره یادگیری مطالب جدید دارند و قادر خواهند بود خود را در برابر موانع و شکست‌ها حفظ نمایند (محمدمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۹۳). می‌توان از طریق جهت‌گیری‌های انگیزشی، شایستگی‌ها، ارزش‌ها و علایق شکل گرفته در افراد، عشق به یادگیری را اندازه‌گیری کرد. (Skerlavaj, Hoon Song, 2010) & Lee, 2010) چهار عامل پیچیدگی در یادگیری، اصلاح خود، چالش‌های موفقیت‌آمیز و علاقه به یادگیری منجر به شکل‌گیری عشق به یادگیری در فرد می‌شود. محققان بر این باورند که عشق به یادگیری در فرد، نیاز به یادگیری را ایجاد می‌کند و یادگیرنده را به صورت فعالانه به سمت یادگیری سوق می‌دهد و در این میان اگر تلاش معلم تنها معطوف به تدریس نباشد، کار معلم سهل‌تر شده و یادگیرندگان خود به دنبال یادگیری خواهند بود (Peterson & Seligman, 2004). در تحقیقاتی از بوشر و کالین (Boshier & Collins, 1985) و بوشر (Boshier, 1971) از مشخصه‌های عشق به یادگیری، علاقه به جستجوی دانش برای دانش، ارضاء ذهن پژوهنده و یادگیری به خاطر یادگیری بود، زیرا عشق به یادگیری، انجام فعالیت‌هایی بدون تقویت خارجی یا محیطی است و افراد با داشتن عشق به یادگیری، احساس مثبتی درباره یادگیری مطالب جدید دارند و قادر خواهند بود خود را در برابر موانع و شکست‌ها حفظ نمایند (Peterson & Seligman, 2004). در واقع عشق به یادگیری در دانش‌آموزان، موجب ایجاد انگیزه و اشتیاق به یادگیری به منظور کسب دانش در سطوح مختلف می‌گردد و فرد به صورت مستقل و با انگیزه بالایی در تلاش برای تجزیه و تحلیل مسائل، برنامهریزی، اجرا و ارزیابی فعالیت‌های یادگیری می‌باشد. عشق به یادگیری در فرد، نیاز به یادگیری را ایجاد می‌کند و فراگیر را به صورت فعالانه به سمت یادگیری سوق می‌دهد علاوه بر عشق به یادگیری، توجه به رشد اخلاقی کودکان نیز دارای اهمیت است. رشد اخلاقی کودکان با رشد قدرت فکر و استدلال آنان در ارتباط است.

گرچه هدف اولیه این برنامه، آموزش مهارت تفکر به کودکان است، اما لیپمن معتقد است که عقلانیت در کانون توجه نیست، بلکه عقلانیتی که با داوری درست آبدیده باشد، هدف این برنامه می‌باشد (ناجی، ۱۳۸۷). استدلال اخلاقی، دامنه وسیعی از رفتارهای دانش‌آموزان از جمله تقلب در جلسه امتحان، پذیرش یک هم‌کلاسی، میزان تسهیل و تسریع یادگیری مشارکتی، احترام گذاشتن به مقررات، رعایت ادب در بر می‌گیرد. قضاوت اخلاقی به

چگونگی نظر شخص درباره ی مقررات، آداب، رسوم، و هنجارهایی که مردم باید در تعامل با دیگران رعایت کنند و برداشت او از آنها اشاره دارد (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۶). هاینز اجرای برنامه فلسفه برای کودکان را در نه مرحله بیان قواعد تعامل؛ کتاب داستان خواندن کودکان؛ توفقی برای فکر کردن؛ مطرح کردن سؤال ها؛ برقرار کردن ارتباط بین سؤالها؛ انتخاب یک سؤال برای ادامه تفکر و بحث؛ پاسخ دادن دانش آموزان به سؤال ها؛ نوشتن جواب ها و بحث ها روی تخته کلاس؛ مرور، بحث و جمع بندی دسته بندی کرده است (Haynes, 2002).

یافته های پژوهش کمالی مطلق و نوشادی (۱۳۹۶) در یافتند که آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش آموزان تاثیر مثبت و معناداری داشت. همچنین پس از آموزش فلسفه برای کودکان، سطح پرسشگری بر اساس حیطه شناختی بلوم از سطح دانش به سطح تجزیه و تحلیل ارتقاء یافت. جعفری و همکاران (۱۳۹۴) نشان دادند که آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش بعد شناختی (کنجکاوی، پرسشگری، استدلال کردن، تفکر انتقادی، خلاقیت، علاقه به آزمایش و تجربه) و بعد عاطفی (علاقه به نظم و ترتیب، اشتیاق، مشارکت جویی، استقلال رای، اعتماد به نفس، ابراز وجود) روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی تاثیر دارد و به طور کلی اجرای این برنامه بر پرورش روحیه پژوهشگری این کودکان تاثیرگذار بوده است. علیزاده دمیه (۱۳۹۴) در مقایسه اثربخشی روش آموزش معماهای فرضی کلبرگ، روش معماهای زندگی واقعی و روش القای هیجان مثبت بر تصمیم گیری اخلاقی نشان داد که تمامی روشهای مداخله بر تصمیم گیری اخلاقی مؤثر بوده اند. بدری گرگری و واحدی (۱۳۹۴) نشان دادند که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان موجب افزایش هوش اخلاقی دانش آموزان گردیده است. رستمی، فیاض و قاسمی (۱۳۹۵) دریافتند خلاقیت کودکانی که تحت آموزش داستان های فکری فلیپکم قرار گرفته بودند رشد پایدار خوبی داشته اند. نوری، فیاض و سیف (۱۳۹۲) نشان دادند با قوی تر شدن ذهنیت فلسفی دانش آموزان، توانایی حل مسائل ریاضی نیز در آنان به طور معناداری افزایش می یابد. سیفی گندمانی، شقاقی و کلانتری میبدی (۱۳۹۰) نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان به طور معناداری باعث افزایش عزت نفس و توانایی حل مسأله در دانش آموزان شده است. مهتا و ایتبرید (Mehta & Whitebread, 2014) در پژوهشی به بررسی اثربخشی آموزش فلسفه بر تحول اخلاقی کودکان ۱۲-۱۳ ساله پرداختند مداخله در مدرسه ای در یکی از شهرهای جنوب هند در ۲۲ جلسه انجام شد این

پژوهش اثربخشی را بر تحول اخلاقی تأیید کرد اما بیشترین تاثیر پذیری را نه در جنبه شناختی که در جنبه اجتماعی و عاطفی تحول اخلاقی نشان داد.

به طور کلی یافته ها نشان از ضعف قدرت استدلال و تفکر در دانش آموزان است و این امر کم توجهی مسئولان و اهمیت توجه به آموزش فلسفه کودکان را نشان می دهد. هم چنان دانش آموزان به گونه ای تربیت می شوند که بدون توجه به چگونگی ارتباط بین مطالب و بدون تفکر، برای رقابت و تست زنی، مطالب را می آموزند. این در حالی است که هدف اصلی تعلیم و تربیت امروز باید تربیت انسانهای متفکر، خلاق و خودیادگیرنده و خودانگیز باشد. برای انجام برنامه آموزش فلسفه به کودکان، کتاب های داستانی ویژه کودکان تألیف شده است. داستان ها محرکی برای فلسفی شدن کودکان هستند و فلسفه را در قالب تجربه های شخصیت های تخیلی ارائه دهند و از این رو فرصت هایی را در برای پرداختن کودکان به تخیل اخلاقی فراهم می سازند (ناجی و قاضی نژاد، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر، شکل داستانی کتابها در برنامه فلسفه برای کودکان و ارتباطی که میان دانش آموزان با مباحث کتاب از یک سو و با دیگر افراد کلاس از سوی دیگر برقرار می شود، کمک می کند تا دانش آموزان، ارزشها، علایق و باورهای خود را بهبود بخشند. داستان ها محرکی برای فلسفی شدن کودکان هستند و فلسفه را در قالب تجربه های شخصیت های تخیلی ارائه دهند و از این رو فرصت هایی را برای پرداختن کودکان به تخیل اخلاقی فراهم می سازند. داستان های فلسفی برای پرورش قضاوت های اخلاقی کودکان، جایگاه ویژه ای دارد، مانند داستان های لیزا و مارک (Mark & Lisa) که سرشار از تلویحاتی برای پرورش اخلاق هستند و فرآیند قضاوت را با تمام پیچیدگی هایش نشان می دهند. علی رغم توجه به اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در فرآیند آموزش، نهادهای مسئول عملاً در فرآیند فعالیتهای خود کمتر به آن توجه داشته اند و هنوز دانش آموزان به گونه ای تربیت می شوند که بدون توجه به چگونگی ارتباط بین مطالب و بدون تفکر، برای کسب نمره خوب، مطالب را می آموزند. هدف اصلی تعلیم و تربیت امروز باید تربیت انسانهای متفکر، خلاق و دارای قدرت داوری درست و آبدیده باشند، بنابراین؛ در طراحی برنامه های مدارس باید روش هایی گنجانده شود که از طریق آنها دانش آموزان قابلیت های به کارگیری تفکر، استدلال اخلاقی، فرضیه سازی و فراتر رفتن از خودمحوری و تلاش برای ورود به افکار و احساسات دیگران را از طریق انضباط فکری بیاموزند. از آنجا که تعلیم و تربیت به طور فزاینده ای رویکرد فراگیر انسان گرا، مهارت محور و یادگیرنده ی

خودانگیزخته و خودراهر را در دستور کار خود دارد، در این راستا آموزش تفکر به کودکان، عشق به یادگیری و قضاوت اخلاقی اهمیت ویژه ای یافته اند. بنابراین پژوهش حاضر در صدد است تا به این سوال پاسخ دهد که آیا برنامه درسی P4C (فلسفه برای کودکان) بر عشق به یادگیری و قضاوت اخلاقی کودکان تاثیر گذار می باشد؟

## ۱.۱ فرضیه‌های پژوهش

۱. برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش عشق به یادگیری در دانش آموزان ابتدایی موثر است.
۲. برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش رشد قضاوت اخلاقی در دانش آموزان ابتدایی موثر است.

## ۲. روش شناسی

این پژوهش با توجه به هدف و ماهیت آن از نوع کاربردی و ازلحاظ روش تحقیق از نوع شبه آزمایشی بود که از طرح پیش آزمون و پس آزمون با دو گروه آزمایش و کنترل استفاده شد.

جدول ۱. دیاگرام طرح پژوهش

گروه	پیش آزمون	متغیر مستقل	پس آزمون
E (آزمایش)	O1	X	O2
C (کنترل)	O1	-	O2

جامعه ی پژوهش شامل کلیه دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی خراسان رضوی در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ تحصیل بودند. از میان شهرستان های خراسان رضوی، دانش آموزان منطقه تبادکان به صورت تصادفی انتخاب شد و پیش آزمون بین آنها اجرا گردید و نمونه‌هایی که نمره پیش آزمون آنها کمتر از حد میانگین در دو پرسشنامه بوده، تعداد ۶۰ نفر به روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند و ۲۰ نفر در گروه آزمایش و ۲۰ نفر در گروه گواه گمارش تصادفی شدند. برای جمع آوری اطلاعات از دو روش کتابخانه ای و پرسش نامه استفاده شد.

پرسش نامه عشق به یادگیری مک فلند (۲۰۰۳)



برای سنجش میزان عشق به یادگیری، از پرسش نامه ۳۹ گویه ای مک فلند استفاده شد. سؤالات پرسش نامه بر اساس مقیاس پنج درجه ای لیکرت از اصلاً درست نیست (۱) تا بسیار درست است (۵) نمره دهی گردید. روایی این پرسش نامه با استفاده از روش تحلیل گویه و بر اساس همبستگی نمره هر گویه با نمره کل، بین ۰/۸۵-۰/۲۵ و پایایی آن به روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۶ و به روش تنصیف ۰/۷۱ حاصل شد.

آزمون قضاوت اخلاقی (Moral Judgment Test (MJT) سینها و وارما Synha & Warma (۱۹۹۸)

این آزمون که بین سال های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱، به وسیله سینها و وارما ساخته شد و در سال ۱۹۹۸ نیز مورد تجدیدنظر آنان قرار گرفت، در ایران توسط کرمی (۱۳۷۹) به فارسی برگردانده و برای ارزیابی قضاوت اخلاقی کودکان دوره ابتدایی تدوین شده است. دارای ۵۰ سؤال چندگزینه ای است و آزمودنی باید درباره آنها تصمیم اخلاقی بگیرد، زمینه کار اخلاقی را در اظهارنظرها گروه بندی کند، میان کلمات و معنای اخلاقی رابطه برقرار نماید، در برابر مشکلات اخلاقی استدلال منطقی کند و تعاریف مناسب ارزش های اخلاقی را انتخاب نماید. برای هر پاسخ درست، ۱ و برای هر پاسخ غلط ۰ منظور می گردد. مدت زمان پاسخ گویی کودکان به این آزمون، ۴۵-۴۰ دقیقه است. پایایی این آزمون با استفاده از ضریب همبستگی «اسپیرمن براون» ۰.۹۳ به دست آمده است. در این پژوهش، آلفای کرونباخ برای پرسش نامه قضاوت اخلاقی برابر با ۰.۸۷۲ محاسبه شد. دوره آموزش در ۱۲ جلسه ۴۵ دقیقه ای به روش اجتماع پژوهی Community of inquiry یا حلقه کندوکاو انجام شد. بسته های آموزشی، کتاب های داستان های زی زی و سیاره زمین در ۳ جلسه و دانستی های شگفت انگیز درباره ستارگان در ۵ جلسه و کتاب اسرار فضا در ۴ جلسه اجرا شدند. جلسات از طریق گفت و گوی بین معلم و دانش آموزان با توجه به داستان های مطرح شده صورت گرفت. در تمامی جلسات فرآیند تفکر توسط دانش آموزان با خواندن داستان آغاز می شد و از آنها خواسته می شد تا به تفکر بپردازند و نظرات خود را در مورد داستان بیان کنند. همچنین از خود پرسند و فکر کنند در رابطه با داستانی که خوانده اند چه نکته ای برایشان جالب و سؤال برانگیز بوده است. سپس معلم نظرات هریک از دانش آموزان را بر روی تابلو نوشته و از آنها میخواست تا در مورد نظرات خود توضیح دهند. در هر جلسه دانش آموزان با توجه به سؤالات مطرح شده به تعامل و گفت و گو پرداخته و ایده های خود را ابراز نمودند. از هر دو گروه کنترل و آزمایش با پرسشنامه، بعد آموزش،

پیش و پس آزمون گرفته شد و تفاوت میانگین نمرات پس آزمون و پیش آزمون گروه آزمایشی و گروه کنترل را با هم مقایسه شد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات پس از انجام آزمون نرمال بودن داده ها از آزمون پارامتریک و آماره های استنباطی جهت آزمون فرضیات و تحلیل استنباطی داده ها از آزمون تحلیل کواریانس و آزمون t استفاده و با نرم افزار spss نسخه ۲۰ تحلیل گردید.

### ۳. یافته‌ها

اولین گام در بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از اجرای یک آزمون آن است که اطلاعات به دست آمده به گونه ای مرتب و منظم شود که بتوان تعبیر و تفسیر معنادار و جامعی از آن به عمل آورد. توصیف داده ها با استفاده از روشهای آمار توصیفی و تشکیل جداول توزیع فراوانی محاسبه درصدها شاخص های مرکزی و پراکندگی صورت می گیرد.

جدول ۲. تعداد، فراوانی و درصد فراوانی مربوط به گروه آزمایش و کنترل

گروه	فراوانی	درصد
آزمایش	۴۰	۵۰
کنترل	۴۰	۵۰
کل	۸۰	۱۰۰

جدول ۲ بیانگر این است که ۵۰ درصد آزمودنی ها در گروه آزمایش و ۵۰ درصد، در گروه کنترل قرار دارند.

جدول ۳. میانگین و انحراف معیار نمرات پرسشنامه عشق به یادگیری

متغیرها	گروه	میانگین	انحراف معیار	پایین ترین	بالا ترین
پیش آزمون عشق به یادگیری	کنترل	۱۳۳/۶۵۰	۱۲/۸۸۱	۱۱۵	۱۵۷
	آزمایش	۱۲۸/۲۷۵	۱۱/۶۸۸	۱۱۰	۱۵۰
پس آزمون عشق به یادگیری	کنترل	۱۴۵/۷۵۰	۱۱/۸۹۹	۱۱۷	۱۶۰
	آزمایش	۱۲۷/۲۷۵	۱۱/۲۵۲	۱۰۸	۱۴۸

جدول ۳ بیانگر این است که میانگین پیش آزمون گروه کنترل ۱۳۳/۶۵۰ پایین ترین نمره ۱۱۵ و بالاترین نمره ۱۵۷ می باشد. همچنین در پس آزمون میانگین ۱۴۵/۷۵۰ پایین ترین نمره ۱۱۷ و بالاترین نمره ۱۶۰ می باشد. میانگین پیش آزمون گروه آزمایش ۱۲۸/۲۷۵ پایین ترین نمره ۱۱۰ و بالاترین نمره ۱۵۰ می باشد. همچنین در پس آزمون میانگین ۱۲۷/۲۷۵ پایین ترین نمره ۱۰۸ و بالاترین نمره ۱۴۸ می باشد.

جدول ۴. میانگین و انحراف معیار نمرات پرسشنامه قضاوت اخلاقی

متغیرها	گروه	میانگین	انحراف معیار	پایین ترین	بالاترین
پیش آزمون قضاوت اخلاقی	کنترل	۳۳/۱۲۵	۸/۴۵۸	۸	۴۵
	آزمایش	۳۱/۱۰۰	۸/۹۷۴	۹	۴۳
پس آزمون قضاوت اخلاقی	کنترل	۳۶/۷۵۰	۵/۷۹۹	۲۴	۴۶
	آزمایش	۳۰/۳۰۰	۷/۶۴۰	۱۰	۴۲

جدول ۴ نشان می دهد که میانگین پیش آزمون قضاوت اخلاقی در گروه آزمایش ۳۳/۱۲۵ پایین ترین نمره ۸ و بالاترین نمره ۴۵ می باشد. همچنین در پس آزمون میانگین ۳۷/۷۵۰ پایین ترین نمره ۲۴ و بالاترین نمره ۴۶ می باشد. میانگین پیش آزمون گروه کنترل ۳۱/۱۰۰ پایین ترین نمره ۹ و بالاترین نمره ۴۳ می باشد. همچنین در پس آزمون میانگین ۳۰/۳۰۰ پایین ترین نمره ۱۰ و بالاترین نمره ۴۲ می باشد.

تصمیم گیری در خصوص انتخاب روش های آماری پارامتریک و ناپارامتریک جهت پاسخ گویی به فرضیات پژوهشی عموماً بر اساس وجود یا عدم وجود برخی مفروضات صورت می گیرد. یکی از این مفروضات، فاصله ای یا نسبی بودن مقیاس اندازه گیری متغیرهای پژوهشی است. در تحقیق حاضر متغیر وابسته در سطح فاصله ای قرار دارند. علاوه بر مقیاس اندازه گیری، نرمال بودن توزیع متغیرها در جامعه و تحقق فرض همگنی واریانس ها و آزمون همگنی رگرسیون متغیرها نیز باید مورد توجه قرار گیرند. در پژوهش حاضر متغیرها نرمال و همگنی واریانس ها و همگنی رگرسیون وجود دارد. پس با روش تحلیل کوواریانس یک راهه (ANCOVA) به تحلیل فرضیه ها می پردازیم.

فرضیه اول برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش عشق به یادگیری در دانش آموزان ابتدایی موثر است.

برای بررسی فرضیه فوق از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده نموده ایم که نتایج در جداول ۱۰ و ۱۱ ارائه شده است.

جدول ۵. تحلیل کوواریانس نمرات پس آزمون عشق به یادگیری

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضرب اِتا
پیش آزمون	۷۲۷۵/۹۵۹	۱	۷۲۷۵/۹۵۹	۱۱۱/۰۲۸	۰/۰۰۰	۰/۵۸۷
اثر اصلی	۱۶۴۸/۲۹۱	۱	۱۶۴۸/۲۹۱	۲۵/۱۵۳	۰/۰۰۰	۰/۲۴۴
خطای باقیمانده	۵۱۱۱/۲۹۲	۷۸	۶۵/۵۲۹			

همان گونه که در جدول ۵ نشان داده شده است اثر اصلی معنادار است ( $F = ۲۵/۱۵۳$ )،  $P < ۰/۰۵$  از این رو فرضیه پژوهش تأیید می شود. بدین معنی که آموزش فلسفه به کودکان بر عشق به یادگیری در دانش آموزان تأثیر مثبت دارد. میزان تفاوت نمرات گروه آزمایش و کنترل یا اندازه تأثیر دوره آموزشی نیز ( $\eta^2 = ۰/۵۸۷$ ) است؛ یعنی ۵۸/۷ درصد واریانس نمرات کل باقی مانده متأثر از آموزش فلسفه به کودکان می باشد.

جدول ۶. میانگین نمرات تعدیل شده پس آزمون

گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
آزمایش	۴۰	۱۲۸/۲۷۵	۱۱/۷۰۰
کنترل	۴۰	۱۳۳/۶۵۰	۱۲/۸۸۱

چنان که در جدول ۶ مشاهده می شود میانگین آموزش گروه آزمایش (۱۲۸/۲۷۵) پس از تعدیل نمرات کمتر از گروه کنترل (۱۳۳/۶۵۰) بوده است که خود گواه تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر عشق به یادگیری در دانش آموزان است.

فرضیه دوم: برنامه آموزش فلسفه به کودکان موجب افزایش رشد قضاوت اخلاقی در دانش آموزان ابتدایی موثر است. برای بررسی ف از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده نموده ایم که نتایج در جداول ۶ و ۷ ارائه شده است.

جدول ۷. تحلیل کوواریانس نمرات پس آزمون قضاوت اخلاقی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضرب اِتا
پیش آزمون	۴۱۷۲/۱۷۳	۱	۴۱۷۲/۱۷۳	۲۷۵/۸۳۱	۰/۰۰۰	۰/۷۸۰
اثر اصلی	۰/۷۹۱	۱	۰/۷۹۱	۰/۰۵۲	۰/۸۲۰	۰/۰۰۱
خطای باقیمانده	۱۱۷۹/۸۱۴	۷۸	۱۵/۱۲۶			

همان گونه که در جدول ۶ نشان داده شده است اثر اصلی معنادار است ( $F = 0.052$ )، از این رو فرضیه پژوهش رد می‌شود. بدین معنی که آموزش فلسفه به کودکان بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان تأثیر ندارد. میزان تفاوت نمرات گروه آزمایش و کنترل یا اندازه تأثیر آموزش فلسفه نیز ( $\eta^2 = 0.001$ ) است؛ یعنی ۰.۱ درصد واریانس نمرات کل باقی‌مانده متأثر از آموزش فلسفه به کودکان می‌باشد.

جدول ۸. میانگین نمرات تعدیل شده پس از آزمون

گروه	نعداد	میانگین	انحراف استاندارد
آزمایش	۴۰	۳۳/۱۲۵	۸/۴۵۹
کنترل	۴۰	۳۱/۱۰۰	۷/۹۷۴

چنانکه در جدول ۷ مشاهده می‌شود میانگین پیشرفت تحصیلی گروه آزمایش پس از تعدیل نمرات بیشتر از گروه کنترل (۳۱/۱۰۰) بوده است که خود گواه عدم تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر قضاوت اخلاقی است.

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش عشق به یادگیری در دانش‌آموزان ابتدایی موثر است. یافته‌های این پژوهش با تحقیقات کمالی مطلق و نوشادی (۱۳۹۶)، جعفری و همکاران (۱۳۹۴)، علیزاده دمیه (۱۳۹۴)، بدری گرگری و واحدی (۱۳۹۴)، رستمی، فیاض و قاسمی (۱۳۹۵)، نوری، فیاض و سیف (۱۳۹۲)، سیفی گندمانی، شقاقی و کلانتری میبیدی (۱۳۹۰)، مهتا و ایتبرید (Mehta & Whitebread, 2014) هم‌سو می‌باشد. همچنین نتایج فرضیه دوم نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان بر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان تأثیر ندارد.

عشق به یادگیری در دانش‌آموزان سبب می‌شود در تکالیف درسی درگیر شده و بازخورد مناسبی دریافت نمایند. تعمق، انعطاف‌پذیری، تعامل‌گرایی، کنجکاوی، معنایابی، جامعیت، استقلال رای، نوجویی و... از مولفه‌های اصلی عشق به یادگیری می‌باشند؛ از این رو عشق به یادگیری بر محور مولفه‌های تفکر فلسفی و فلسفیدن می‌باشد و این دو به نوعی علت و معلول یکدیگرند. از این رو ایجاد عشق به یادگیری در برنامه درسی آموزش فیک باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. این امر سبب می‌شود کودکان برای یادگیری در زمینه

مهارت هایی همچون فبک، انگیزه و مداومت بیشتری داشته باشند و از طرفی آموزش های فبک، سبب ارتقا عشق به یادگیری در کودکان خواهد شد.

قضاوت اخلاقی کودکان مشتمل بر ۱۴ ارزش اساسی وظیفه، احترام، نقص عهد، طهارت، بخشش، حرص، خشم، فضیلت، دروغ، انتقام، سرقت، راستگویی و گناه می باشد که با سطح استدلال فلسفی کودکان رابطه نزدیک دارد و همانطور که یافت ها نشان داد، با توجه به اینکه از مولفه های مهم تفکر فلسفی، علاقه به ارزش های انسانی و اخلاقی و وحدت شخصیت می باشد، آموزش فبک می تواند بر قضاوت اخلاقی کودکان تاثیر گذار باشد. از اینرو جهت افزایش اثربخشی آموزش های فلسفی بر اخلاق کودکان باید بر داستان ها و تکالیف آموزشی مرتبط با این نوع ارزش های اخلاقی، تاکید بیشتری صورت گیرد و در هدفگذاری ها، محتوا و روش ها و ارزشیابی و بطور کلی طراحی برنامه درسی، تاکید و توجه ویژه بر این مولفه ها مبذول گردد. هدف فلسفه برای کودکان، آشنایی آنان با استدلال درست، انسجام کلام و پرهیز از تناقض گویی است که به آنان توانایی ارزیابی تفکرات خود و دیگران را در ارتباط با کنشها و رویدادها می دهد. بنابراین؛ در طراحی برنامه های مدارس باید روش هایی گنجانده شود که از طریق آنها دانش آموزان قابلیت های به کارگیری تفکر، استدلال اخلاقی، فرضیه سازی و فراتر رفتن از خودمحوری را از طریق انضباط فکری بیاموزند، موجب تحریک حس کنجکاوی و برانگیختن تفکر سطح بالا از طریق کندوکاو مشترک شود، به تربیتی که کودکان بتوانند مجموعه ای از واقعیات و ایده ها را ترکیب کنند، تعمیم بخشند، توضیح دهند، فرض کنند، یا به نتیجه یا تفسیری برسند و در نتیجه به حل مسئله پردازند و مفاهیم جدیدی را کشف کنند (Accorinti, 2000). تحقق این اهداف با به کارگیری گفت و گو و ایجاد یک اجتماع پژوهشی، جایی که کودکان به صورت اقدام مشارکتی به تبادل نظر با یکدیگر می پردازند، امکان پذیر است؛ مشروط بر آنکه موضوع، روش، زبان و ابزار و موقعیت مناسب را برای این آموزش ها شناسایی نموده و به کار گیرد. دو روش تدریس فعال و مشارکتی با فعال کردن فراگیران در روند یادگیری و رشد مهارت های فکری و ذهنی و ایجاد توانمندی های اجتماعی، سبب خلاقیت در کودکان نیز می شود (نقدعلی و پناهی، ۱۳۹۰). در آموزش فلسفه به کودکان آن چه که مهم است، توجه به تئوری ها در شروع کار آموزش است. مربی یا معلم با به چالش کشیدن تئوری های ساده کودکان گامی بلند در جهت اصلاح و پرورش آنها می تواند داشته باشد. در اجتماع پژوهشی که روش اصلی آموزش فلسفه به کودکان است؛ مربی ابتدا با طرح

داستانی که دارای هدف خاصی است بچه‌ها را به تفکر، فرا می‌خواند. معلم با پخته کردن تئوری ذهن کودکان در مقام تئوری‌های ساده، سعی در پرورش مهارت‌های فکری آنان دارد (سالمی، مجلل چوبقلو و حجتی، ۱۳۹۷). یادگیری بچه‌ها دارای ساختاری اجتماعی است و این کار از طریق انجام دادن صورت می‌گیرد؛ اما به اشکالی از بحث، فکر و گفت‌وگو نیازمند است. کودکان به وسیله بحث، ارتباط، سوال و شرکت در مباحثات به فهم جهان دست پیدا می‌کنند. معلم می‌تواند تئوری‌های ساده کودکان را از طریق روش‌ها و راهبردهای آموزشی به منظور فهم و ایجاد یک چارچوب برای یادگیری روشن کند. از طریق روشن کردن تئوری‌های ساده و از خلال فهم آنهاست که معلم می‌تواند چنین تئوری‌هایی را به چالش بکشد و کودکان را به وسیله توضیح، توصیف، فراهم کردن پدیده، ارتباط با پدیده‌های درونی و حتی آموزش مستقیم، رشد دهد (محبی امین، غفاری و ربیعی، ۱۳۹۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، معلمان، دانش کافی، نگرش مثبت و مهارت کافی ندارند و برای اجرای این برنامه از امکانات کافی برخوردار نیستند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در بسته‌های آموزش فلسفه برای کودکان، عشق و انگیزه برای یادگیری و همچنین آشنایی با مولفه‌های قضاوت‌های اخلاقی، به عنوان توانمندی‌های ضروری، از الزامات آموزش فلسفه برای کودکان قرار گیرد.

## کتابنامه

- ابراهیمی قوام، صغرا (۱۳۸۶) مروری بر عوامل مؤثر بر استدلال و رفتار اخلاقی، رفتار اخلاقی کودکان چگونه شکل می‌گیرد؟ ماهنامه رشد مشاوره مدرسه. دوره سوم، شماره ۹: ۵۴-۵۷.
- بدری گرگری، رحیم و واحدی، زهرا (۱۳۹۴). تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش آموزان دختر. دو فصلنامه تفکر و کودک. ۶(۱): ۱۸-۱.
- خاکپور، مسعود و مهرآفرید، معصومه (۱۳۹۳) قضاوت اخلاقی کودکان پیش دبستانی پنج و شش ساله. تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول: ۱۰.
- جعفری، زهره؛ صمدی، پروین؛ قائدی، یحیی (۱۳۹۴). تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهش‌گری کودکان دوره پیش دبستانی، دانش و پژوهش در علوم تربیتی-برنامه‌ریزی درسی، دوره ۱۲، شماره ۱۷، ۴۹-۴۱.
- رستمی، کاوه؛ فیاض، ایراندخت و قاسمی، امید (۱۳۹۵). تأثیر داستان‌های فکری فیلیپ کم بر رشد خلاقیت کودکان دوره آمادگی شهر تهران. روانشناسی تربیتی، ۱۲(۴۱): ۱۳-۱.

سالمی، یلدا؛ مجلل چوبقلو، محمدعلی و حجتی، سید عبدالله (۱۳۹۷) شناسایی الزامات طراحی برنامه‌ی درسی آموزش فلسفه به کودکان از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان بناب در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶، تفکر و کودک، دوره ۹، شماره ۲: ۷۱-۹۲.

سیفی‌گندمانی، محمدیاسین؛ شقاقی، فرهاد و کلانتری میبدی، سارا. (۱۳۹۰). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آنها. فصلنامه روانشناسی کاربردی، ۲(۵): ۸۳-۶۶.

صمدی، پروین، قائدی، یحیی و رضانی، معصومه. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی برنامه درسی فلسفه در پایه سوم دبیرستان و پیش دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران با برنامه فلسفه برای کودکان در پایه ۱۱ و ۱۲، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۲: ۵۷-۸۲.

علیزاده دمیه، توران، امیری، شعله، نشاط دوست، حمیدظاهر، طالبی، هوشنگ (۱۳۹۴)، مقایسه اثربخشی روش آموزش معماهای فرضی کلبرگ، روش معماهای زندگی واقعی و روش القای هیجان مثبت بر تصمیم گیری اخلاقی، مجله دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، دوره ۱۶، شماره ۳ (پیاپی ۶۱):

قائدی، یحیی. (۱۳۸۸). برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان در دوره راهنمایی و متوسطه، فصلنامه فرهنگ، ۲۲(۶۹): ۱۰۸-۸۳.

کمالی مطلق، طاهره؛ نوشادی، ناصر (۱۳۹۶). تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسش‌گری دانش‌آموزان دوره ابتدایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۸، شماره ۱، ۱-۱۳. محمدی، مهدی؛ کشاورزی، فهیمه؛ نصری جهرمی، رضا و راسخ جهرمی، اطهر. (۱۳۹۴). الگوی علی عشق به یادگیری، نیاز به یادگیری، شوق به جستجو و نوآوری جهانی دانشجویان پزشکی. گام‌های توسعه در آموزش پزشکی مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی. ۱۲ (۵). ۵۹۲-۶۰۰.

محبی امین، سکینه، غفاری، ابوالفضل؛ ربیعی، مهدی (۱۳۹۲) بازنمایی های خام: نقطه عزیمت آموزش فلسفه (تفکر) به کودکان). چهارمین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، ۵-۲۲.

نقدعلی، محسن؛ پناهی، زهرا (۱۳۹۰) ارتباط اجتماع پژوهشی در برنامه فلسفه برای کودکان با روش‌های تدریس فعال و مشارکتی. تفکر و کودک، دوره ۲، شماره ۲، پیاپی ۴: ۱۰۱-۱۲۶.

نوری، سوده؛ فیاض، ایراندخت و سیف، اصغر. (۱۳۹۲). تأثیر ذهنیت فلسفی بر توانایی حل مسائل ریاضی دانش آموزان سال سوم راهنمایی شهر همدان به تفکیک جنسیت. دوفصلنامه تفکر و کودک (۱): ۱۳۹-۱۲۱.

Accorinti, Stella (2000). "Philosophy for Children", Encyclopedia of Philosophy of Education. Buenos Aires, Manantial, Retrieved January 14, 2011 from [http://www.ffst.hr/ENCYCLOPAEDIA/doku.php?id = philosophy\\_for\\_ children](http://www.ffst.hr/ENCYCLOPAEDIA/doku.php?id = philosophy_for_ children).

Boshier, R. (1971). Motivational orientations of adult education participants: a factor analytic exploration of Houle's typology. J Adult educ, 21 (2), 3-26.



- Boshier, R., & Collins, JB. (1985). The houle typology after twenty-two years: a large scale empirical test. *J Adult Educ Quart*, 35(3), 113- 30.
- Bleasby,j. (2011). Overcoming relativism And Absolutism: Dewey ideals of truth and meaning in philosophy for children.*Educational Philosophy andTheory*, Vol. 43, No. 5, 2011.
- Fisher, R. (2005). *Teaching Children to Think* (2th). London. Nelson Thornes.
- Haynes, J. (2002). *Children as philosophers*. London: Routledge Falmer.
- Lambright, Lesley, L. (1995). "Creating a Dialogue Socratic Seminars and Educational Reform", *Community College Journal*, 65.
- Lee, H., & Kim, Y. (2014). Korean adolescents' longitudinal change of intrinsic motivation in learning English and mathematics during secondary school years: focusing on gender difference and school characteristics. *Learning and Individual Differences*, 36, 131-9.
- Lipman, M. 1980. *Philosophy in the classroom*. Temple university press.
- Lipman, Mathew (2003). *Thinking in Education* (2nd Ed.), Cambridge:Cambridge UniversityPress.
- Mehta, S. & Whitebread, d. 2005: *Philosophy for children and moral development in the India context*. Cambridge University. Vol. 21, No. 3, PP. 2-12.
- Peterson, C., & Seligman M.E.P. (2004). *Character strengths and virtues: A handbook and classification*. New York: Oxford University Press.
- Skerlavaj, M., Hoon Song J., & Lee Y. (2010). Organizational learning culture, innovative culture and innovations in South Korean firms. *Expert Systems with Applications*, 37(9), 6390- 403.
- Smorti, M. (2014). Sensation seeking and self-efficacy effect on adolescent's risky driving and substance abuse. *Procedia Soc Behav Sci*, 140: 638- 42.